

دکتر احمد تمیم داری

موضوع و مسئله ایران‌شناسی آن چنانکه مربوط به مستشرقان و ایران‌شناسان غیرایرانی است، از قرن شانزدهم میلادی به بعد، لازمه توسعه تمدن و فرهنگ و مطالعات اروپایی و سپس در دوران معاصر، لازمه توسعه تمدن آمریکایی بوده است. اکثر ایران‌شناسان خارجی نیز موضوع ایران‌شناسی را به عنوان یک واقعیت پذیرفته‌اند. البته این نکته کشف بدیهیاتی بود که همه از آن مطلع‌اند اما پرسش قابل تأمل این است که پدیده انقلاب اسلامی چه تأثیری می‌تواند یا می‌توانست بر روند مطالعات ایران‌شناسی داشته باشد.

این نکته را هم نمی‌توان منکر شد که در میان مستشرقان اروپایی یا آمریکایی کسانی یافت می‌شوند که با ذوق و علاقه شخصی به شناخت ایران و ایرانی علاقه‌مند بوده‌اند اما با اندک دقتی می‌توان دریافت که کلیه اطلاعات ایران‌شناسان، خواه ناخواه مستقیم یا

شیوه‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی

متأسفانه ما تاریخ را به صورت حجمی مطالعه نکرده‌ایم بلکه بیشتر به صورت خطی بدان پرداخته‌ایم

توسعه فرهنگ و تمدن ایرانی معتقد باشیم، تأسیس مراکز آموزش زبان غربی و شبه قاره و خاور دور و نزدیک و زبانهای آسیای میانه و آفریقا... از وظایف حتمی ما نیست. ظهور تمدن یا فرهنگ پیشرفته در هر نقطه از عالم امری تصادفی یا صرفاً سیاسی نیست، بلکه شاخص‌های معینی مانند کتاب، زبان، خط، ترجمه، نظریه‌پردازی، ظهور مکاتب فکری، پیشرفت صنعت و کشاورزی، روش آبیاری، استفاده از تجربیات اقوام دیگر، آشنایی با زبان‌های بیگانه و مهاجرت‌ها همه و همه می‌تواند تمدن و فرهنگی بسیاری غنی و قوی پدید آورد.

و برعکس، نبود فضایل اخلاقی، استبداد، تنگ نظری‌ها، تحقیرها و دیگر عوامل منفی می‌تواند تمدن‌ها و فرهنگ‌های پیشرفته را نابود کند.

مردم‌شناسان معتقدند که از تاریخ پیدایش انسان اندیشمندی نیم تا یک میلیون سال می‌گذرد.^۱ در این ایام طولانی، اقوامی به تمدن و فرهنگ دست یافته‌اند و گروه دیگری شکست خورده و اقوام دیگر از تجربیات آنها سود جسته‌اند. با عنایت به همین امر باید به این نکته اشاره کنم که در به دست آوردن تمدن و فرهنگ راه میان‌بر وجود ندارد. چنین نیست که فردی در بلندی بایستد و از آنجا همچون سارقان به کاروانی حمله کند، مسافران را پیاده کرده و خود سوار شود. تمدن مغرب زمین نیز از این قاعده مستثنی نیست. این تمدن نتیجه تجربه و کوشش مداوم دانشمندان و متفکران غربی است. از قرن پانزدهم و شانزدهم تا عصر حاضر دست کم می‌توانیم از هزار مستشرق نام ببریم. این عده آثار دقیقی درباره سرزمین‌های شرقی نوشته‌اند.

روشن است که همه مستشرقان یک دست نبوده‌اند و با اهداف گوناگونی به سرزمین‌های شرقی اعزام شده‌اند. آنها به هند، ایران، اطراف رودخانه نیل و بین‌النهرین (عراق کنونی) و... آمدند؛ سرزمین‌هایی که منشأ بزرگترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های جهان بوده است.

متأسفانه ما تاریخ را به صورت حجمی (Spaceficationism) مطالعه نکرده‌ایم و بیشتر به صورت خطی بدان پرداخته‌ایم. مثلاً می‌گوییم نادرشاه به هند حمله کرد، آنجا را بخشید و بازگشت. آقا محمد خان از

غیرمستقیم، در اختیار سیاست‌ها و دولت‌های توسعه‌طلب غربی و آمریکایی قرار گرفته است. کیست که بتواند منکر شود که مبالغ هنگفتی از ثروت‌های ملی ایران، هند و سرزمین‌های آفریقایی و آسیایی به خزانه‌ها و موزه‌های خارج سرازیر شده و اکنون به خط و زبان پهلوی و اوستایی شناخته شده‌اند. شکر ایزد اکنون دانشمندانی در ایران تربیت شده‌اند که عهده‌دار مطالعه و تدریس و تحقیق در این گونه موضوعات هستند. در این خصوص چنانچه در داخل کشور، در یکی از شهرهای باستانی ایران مثل شیراز یا اصفهان یا همدان... مرکز مطالعات ایرانی تأسیس کنیم که سردمدار آن دانشمندان ایرانی باشند و استادان خارجی به عنوان سفر مطالعاتی، آن هم از طریق دانشگاه و روابط دانشگاهی با آن مرکز همکاری داشته باشند، کاری بس ارزنده خواهد بود. استادان محترم ایرانی که در گذشته ایام با مراکز ایران‌شناسی خارجی و ایران‌شناسان غیرایرانی ارتباط داشته‌اند اکنون اگر جسارت نباشد می‌توانند همه هم و غم خود را در زمینه مطالعات ایرانی در مراکز ایرانی بکار برند.

نکته مهم دیگر این است که اگر همگی به توسعه تمدن و فرهنگ ایرانی در دیگر سرزمین‌ها معتقدیم باید مراکزی برای شناخت دیگر سرزمین‌ها تأسیس کنیم. یادم نمی‌رود که سفیر انگلیس در اسلام‌آباد در برابر ایرانیان مأمور دولت یا ایرانیان مقیم گلستان سعدی از بر می‌خواند، ایرانیان بسیار شادی می‌کردند که چگونه سفیر انگلیس گلستان سعدی می‌خواند. من بر خلاف همه بسیار غمگین بودم و به دوستان ایرانی عرض کردم آیا ما هم می‌توانیم در برابر سفیر انگلیس بایستیم و آثار شکسپیر را به زبان اصلی از بر بخوانیم؟ توازن و تعادل فرهنگی و سیاسی ایجاد می‌کند که مطالعه و شناسایی به طور متقابل باشد. چرا همه می‌خواهند ما را بشناسند و ما میل به شناخت دیگران نداریم؟ منظور من اداره‌های اروپا و آمریکا در وزارت محترم امور خارجه یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست، منظوم تأسیس مراکز آکادمیک و دانشگاهی است تا مطالعات سرزمین‌های غیرایرانی در کشور ما رواج یابد و کم کم سنت مطالعه دقیق علمی بر روی کشورهای دیگر پایه‌گذاری شود. چنانچه ما به

ما سلسله‌های تاریخی و سیاسی را تنها براساس جانشینی و جایگزینی مطالعه می‌کنیم و این کار مطالعات تاریخی ما را به هیچ وجه تکمیل نمی‌کند

موسیو لایارد^۹، باستان‌شناس فرانسوی به لرستان می‌رود، لباس لری به تن می‌کند، ریش لری می‌گذارد و عصای لری به دست می‌گیرد، زبان‌های آن منطقه را می‌آموزد، با اهالی آنجا در چادرهایشان معاشرت می‌کند و هم غذا و هم کلام می‌شود و سپس حفاری را آغاز می‌کند و تمام آنچه را که بدست آورده، با خود می‌برد.

اعتماد السلطنه^{۱۰} در خاطرات خود می‌نویسد: «هنگامی که دکتر تولوزان در دوره ناصرالدین شاه به ایران آمد عنوان طبیب داشت، اما امتیاز «طلا شویی» را در تمام ایران بدست آورد. اصطلاح طلاشویی و سکه‌شناسی از اصطلاحات باستان‌شناسی است. منظور از طلاشویی آن است که شخص هر جا را که بخواهد غصب می‌کند و هر چیزی را که بدست می‌آورد با خود می‌برد. نتیجه این کار آن است که اکنون تمام موزه‌های اروپایی (و اکنون موزه‌های آمریکایی) پر است از سکه‌ها و ظروف طلایی متعلق به ایرانیان.

جالب آن است که این مستشرقان در اینکه به دنبال چه بروند و چگونه این کار را انجام دهند، از کتاب‌های اسلامی بهره می‌بردند. بر طبق حکایت منقول از یحیی بن بُکیر، مردی از جانب عبدالملک بن مروان برادر عبدالعزیز بن مروان نزد عبدالعزیز آمد و گفت: «زیر فلان گنبد گنجی بزرگ است!» عبدالعزیز گفت: «نشان راستی سخن تو چیست؟» او گفت: «اگر اندکی حفر کنی سنگفرشی از مرمر و سنگ سفید نمودار می‌شود و اگر باز هم حفاری کنی به دری مسی می‌رسی. پس از کندن آن در، ستونی طلایی نمودار می‌شود و خروس طلایی که دو چشم یاقوت و این دو چشم خروس برابر با تمام خراج دنیاست.» آنان رفتند و تمام آنچه را که مُرد گفته بود عمل کردند و خروس نمایان شد.

در مجموعه کتب تاریخی و جغرافیایی و حتی در آثار هرودت یونانی این گونه مسایل بحث شده است؛ از طریق همین آثار مستشرقان راهنمایی شده‌اند که چگونه به کنکاش بپردازند.

به طور کلی مستشرقان کارهای خود را به نحو دقیقی انجام می‌دادند. در قرون شانزدهم و هفدهم و هجدهم، در دوره‌ای که دوربین عکاسی وجود نداشت، مستشرقان به

شیراز به قزوین آمد و حکومت را در دست گرفت و سلسله قاجار را تأسیس کرد. اما در این میان، دهها واقعه دیگر اتفاق افتاده است که از آنها بی‌خبریم. ما سلسله‌های تاریخی و سیاسی را تنها براساس جانشینی و جایگزینی مطالعه می‌کنیم. این کار مطالعات تاریخی ما را به هیچ وجه تکمیل نمی‌کند.

مسایلی چون روابط تیموریان هند با صفویان، علل ظهور فرهنگ و تمدن در مناطق شاخصی چون اسپانیا^{۱۱}، بین‌النهرین و خراسان و همچنین مسایل بسیار دیگری همواره از دید مورخان ما دور مانده است؛ به عبارت دیگر ما تاریخ خود را به صورت حجمی ملاحظه نکرده‌ایم. و این در حالی است که پیشتر و در قرون نخستین اسلامی مسلمانان به مراتب در مطالعه تاریخ از غربیان جلوتر بودند.

در اروپای قرون وسطی جهانگردی مطرح نبود، اما در همین دوران و در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری (مصادف با قرون دهم تا سیزدهم میلادی) در جهان اسلام شخصیت‌هایی چون مسعودی^{۱۲} صاحب کتاب *مروج الذهب و معادن الفضة والجواهر* و ابن بطوطه^{۱۳} مطرح بودند. کتاب *مروج الذهب* ابتدا به لاتین ترجمه و سپس به وسیله فون کرمر^{۱۴} و دگویه^{۱۵} هلندی به زبان فرانسه ترجمه شد. همچنین، *سفرنامه ناصرخسرو*^{۱۶}، *سفرنامه ابن بطوطه* و آثار علی بن حسین مسعودی، مورخ و جغرافیدان بسیار معروف نیز اندک اندک ترجمه شد.

در هر حال، شرق‌شناسی در غرب پا گرفت و ورود مستشرقان به شرق و به ویژه ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی آغاز گشت.

آنکتیل دوپرون^{۱۷}، مستشرق قرن هجدهم از فرانسه با مشقت فراوان در سال ۱۷۵۴ در حالی که چند جلد کتاب، دو پیراهن، دو دستمال و دو جفت جوراب به همراه داشت به هند رفت. آنجا به امراض مهلکی مبتلا شد؛ با چند تن از موبدان زرتشتی معاشرت کرد، زبان فارسی را آموخت و کوشید آثاری را درباره متون مذهبی ایران باستان همچون *تندیداد* و *مُندهش* تألیف کند تا بدین طریق ایران را برای هموطنان خود معرفی کند. اما همه مستشرقان کاش مانند آنکتیل دوپرون بودند!

در قرون نخستین اسلامی، مسلمانان

به مراتب در مطالعه تاریخ

از غریبان جلوتر بوده‌اند

داستان است و ما به این داستان‌ها و به طور کلی ادبیات داستانی توجه نکرده‌ایم.

البته قصد تأیید کامل کتاب هزار و یک شب را ندارم. اما این کتاب یکی از عوامل مهم فرهنگی در سرزمین‌های اسلامی بوده است، به گونه‌ای که فرهنگ مصر، هند و ایران را در خود جمع داشته است. شیوه نگارش این کتاب «لابیرنت» (Labirent) است. این شیوه مهم، یعنی داستان در داستان گفتن، تو در تو بیان کردن، داستانی را به اوج رساندن و رها کردن و داستان دیگری را شروع کردن، شیوه لابیرنت در کلیله و دمنه، هزار و یک شب و سندباد نامه^{۱۲} و مثنوی معنوی بکار رفته است.

به هر حال، از قرن شانزدهم به این طرف عده‌ای اسلام‌شناس و ایران‌شناس - به ویژه در زمینه ایران‌باستان - تربیت شدند. اما همین ایران‌شناسی در خود ایران چهره مضحکی به خود گرفت. برای مثال، حتی جناب استاد پورداد با همه مطالعاتی که در گات‌ها و اوستا و آثار باستانی دارد، ریزه‌خوار خوان مستشرقان می‌شود تا حدی که در مقدمه گات‌ها چنین می‌گویند: «چیزی که افسوس دارم این است که از چند قطعه ترجمه آندراس (Andreas) و واکرناگل (Wackernagel) بی‌بهره ماندم چه به آنها دسترسی نداشتیم»^{۱۳}.

پس از آن نیز که اندکی از مطالعات غریبان را کسب کرده‌ایم، گروهی از ما به نفع فرهنگ ایران باستان موضع گرفته و گروه دیگر برای ایران اسلامی. این دو گروه در جنگی پنجاه ساله به سختی با یکدیگر جنگیده‌اند و دسته اول گفته است:

یا رب عرب مباد و دیار عرب مباد

این مرز شوم و مردم دور از ادب مباد

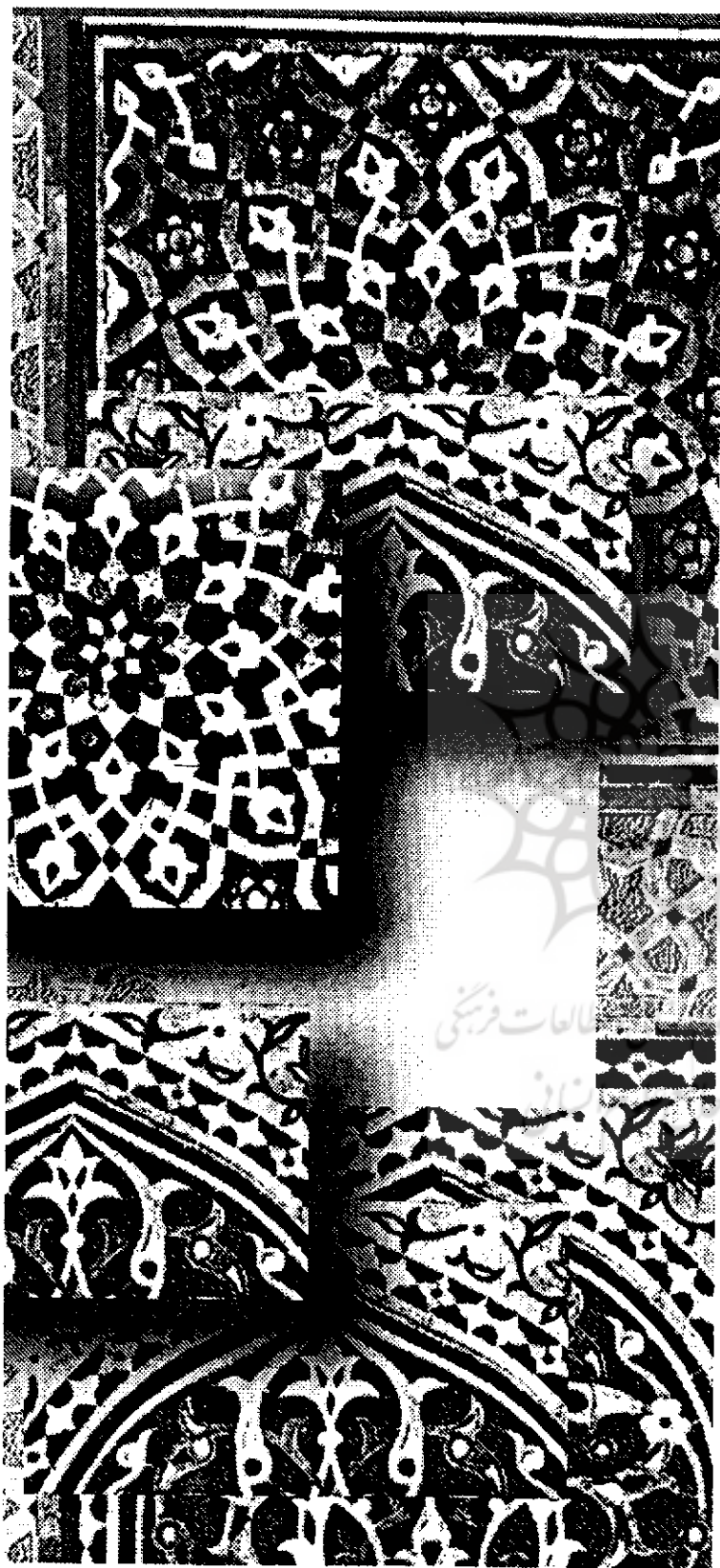
تنها نه این عراق که هر جا عرب‌یکده است

نجد و حجاز و تونس و مصر و حلب مباد

و کسی نبود که بپرسد چرا ما باید با عرب‌ها بجنگیم؟ مگر عرب‌ها چه کرده‌اند؟ در دوره گذشته خط مرزی با ما داشتند و در مناطق غربی ایران نیز با ایرانیان داد و ستد فرهنگی می‌کردند. مذهب آنان به کشور ما آمد و توسعه بیشتری یافت. تازه مذهب آنان هم نبود مذهب همه بود. واقعیت این است که جدال با اعراب طرحی بود که

همراه خود نقاشانی را از اروپا می‌آوردند تا بتوانند مناطق گوناگون را نقاشی کنند. اگر برخی از خطوط باستانی لوحه‌ها را نمی‌توانستند بخوانند، سعی می‌کردند آن خطوط را بر روی تابلوهایی نقاشی کنند و به اروپا ببرند و در آنجا بررسی نمایند.

در زمینه مطالعات مستشرقان باید به دو دسته از عوامل اشاره کنم: یک دسته عوامل مادی است، از قبیل سکه‌ها، طلاها و انواع و اقسام اشیای نفیس همچون ظروف و... که اکنون موزه‌های اروپایی و آمریکایی مملو از آنهاست. (بعضی می‌گویند که مستشرقان آثار ما را در موزه‌های خود نگهداری کرده‌اند. این از آن حرف‌هاست که نه تنها ما را مجاب نمی‌کند بلکه تقصیر و قصور ما را مضاعف می‌سازد.) عامل دوم، منابع فکری و معنوی و ادبی و داستانی است. برای نمونه می‌توان گفت که اطلاعات ما از کتاب هزار و یک شب^{۱۴} بسیار اجمالی است. ما این کتاب را معمولاً نه دیده‌ایم و نه خوانده‌ایم. هزار و یک شب مجموعه‌ای از ادبیات فولکلوریک و شامل داستان‌های ایرانی، هندی، بین‌النهرینی و مصری است. در این کتاب بیش از ۵۰۰ داستان وجود دارد که عناصر فکری متعددی را در برمی‌گیرد، مسایلی همچون کلام، اعتقاد به مذهب و اعتقاد به قرآن، بسیاری از داستان‌ها در دوره عباسی و به هنگام خلافت هارون‌الروشد بر این کتاب افزوده شده است. حال سؤال این است که چرا اروپاییان روی این کتاب دست گذاشته‌اند؟ زیرا این اثر منبع فکری، فولکلوریک داستانی، مذهبی و اعتقادی است و آنان از نظر مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی تاریخی و اسطوره‌شناسی به این کتاب توجه کرده‌اند. در حالی که ما آن را از دسترس دور کرده‌ایم تنها به این دلیل که دارای چند صحنه خلاف عفت است. در قرون وسطی داستان و نقاشی و هنر تنها مختص به دین مسیحی بود و کلیسا محیطی محدود و بسته را به وجود آورده بود. در دوره رنسانس و با به وجود آمدن محیط آزاد هنر نیز دگرگون شد و در این شرایط توجه اروپاییان به کتاب هزار و یک شب دیگر بی‌وجه نخواهد بود. یادمان نرود که در طول تاریخ اسلام ادبیات غنی و گسترده‌ای وجود داشت. بیشتر آیه‌های قرآن



مستشرقان طراحی کرده بودند. چنین مسایلی در آثار مستشرقان موج می‌زند، برای نمونه در تاریخ مطبوعات و تاریخ ادبیات ادوارد براون^{۱۴} این مطالب مطرح شده است. وی در کتاب تاریخ مطبوعات آشکارا می‌گوید^{۱۵} که ایرانیان از نژاد آریایی بوده و با اروپاییان اشتراک دارند و از نژاد سامی متفاوتند. این سخن درست هنگامی مطرح می‌شود که در ایران و عربستان نفت پیدا شده است.

نکته دیگری که درباره مستشرقان باید بدان توجه کرد این است که از قرن شانزدهم به این سو، آنان در مطالعه فرهنگ اسلامی بین‌النهرین، مصر و خراسان و... به مکتب فکری خاصی متعلق بودند، بعضی به مکتب فکری اروپوسانتریسم^{۱۶} و گروهی دیگر به مکتب ساخت‌گرایی (Structuralism). اما به طور کلی پیش‌فرضشان این بوده است که ما شرقیان از نژاد پست هستیم و هر آنچه که از تمدن و فرهنگ در مناطق شرقی یافت می‌شود متعلق به یونان است و ما از خود هیچ نداریم. طبیعت دو گونه نژاد می‌آفریند: نژاد آفریقایی و آسیایی که نژاد برده؛ و نژاد اروپایی که نژاد آقا و متفکر است. با این پیش‌فرض‌هاست که مستشرقان پا به سرزمین‌های شرقی و از جمله ایران گذاشته‌اند و گنجینه یافته‌هایشان را تکمیل ساخته‌اند.

گمان نکنید مستشرقان برای بدست آوردن اطلاعات از سرزمین‌های شرقی سرمایه‌های بزرگی بکار گرفته‌اند. البته دولت‌های اروپایی به آنان کمک کردند، اما این خود مستشرقان بودند که از شرایط موجود سود جستند. در کتاب فرهنگ خاورشناسان^{۱۷} حدود ششصد خاورشناس معرفی می‌شوند که در زمینه زبان، خط، سیستم آبیاری، کشاورزی و بدست آوردن تئوری‌های تمدن و فرهنگ تلاش کرده‌اند.

تا سال ۱۸۵۳ کارل مارکس درباره چگونگی تحولات مشرق زمین هیچ گونه اظهار نظری نکرده بود. در همان سال وی به کتاب معروف سفرهای برنیه دست یافت. دکتر فرانسوا برنیه (۱۶۲۵ - ۱۶۸۸) که طبیب مخصوص اورنگ زیب بود، در بازگشت از هند به اروپا، حاصل تجاربی را که از ۱۲ سال اقامت در دربار هند بدست آورده بود، در این کتاب گرد آورد. مارکس با خواندن این کتاب به مسیر مطالعات شرقی کشانیده شد و سرانجام به این

می‌شد و هرگاه کسی می‌خواست به شرق مسافرت کند، می‌گفتند: «به سرزمین بربرها می‌رود!»

سفرنامه ونیزیان در ایران^{۲۱} کتاب مهم دیگری است که در دوره اوزون حسن^{۲۲} و دوره اقتدار حکومت‌های غربی ایران و حکومت صفویه نوشته شده است. این سفرنامه کاری دسته جمعی است که چند مستشرق سیاسی و بازرگان آن را نوشته‌اند. (این کتاب را آقای منوچهر امیری ترجمه و انتشارات خوارزمی منتشر کرده است.) این سفرنامه از مهمترین منابع ادوارد براون در تنظیم تاریخ ادبیات ایران است و به طور کلی از مهمترین منابع مستشرقان به شمار می‌رود. جالبترین نکته در این سفرنامه آمده این است که مستشرقان چگونه از راهنمایان محلی استفاده کردند. در سفرنامه آمده است که «هنگامی که آقای پیتزلاندو در تانا، کنسول بود، فردی به نام قطب‌الدین از قاهره آمد و گفت که از زنی شنیده است که در زیر تپه کوچکی به نام تپه ریک، گنجی نهفته است و اگر یافته شود ما بسیار خوشحال می‌شویم. آن زن نشانه‌های تپه را داده بود و گنج بدست آمده بود قطب‌الدین پس از دو سال کار در اطراف تپه در گذشت. در شب عید پاک بازرگانان ونیزی در تانا سوگندنامه‌ای نوشتند به قلم کاترینو - کتارینی، نویسنده ایتالیایی و براساس آن همه موظف شدند تا سر حد جان بکوشند تا این گنج را بیابند. ۱۲۰ نفر را اجیر کرده و آنان را برای حفاری پراکنده کردند.» در هر حال، آثار بسیار نفیسی از آنجا پیدا می‌کنند و با خود می‌برند.

جالب آن است که از آن پس تعداد بسیاری گنج‌نامه تقلبی درست شد که بیشتر آن را ایرانیان می‌ساختند و به مستشرقان می‌فروختند. حتی کتاب‌های تقلبی نیز تدوین شد. برای مثال، آنکتیل دوپرون در سفر خود به هند کتاب‌های تقلبی بسیاری از اوستا و گاته‌ها می‌بیند و می‌گوید: «اگر کسی کتابی نزد من می‌آورد، بسیار احتیاط می‌کردم و می‌گفتم باید چند شاهد از موبدان آن را ببینند.» به محض اینکه درمی‌یافتند جایی کتابی خریداری می‌شود، جلد کتاب‌های تقلبی را می‌کنند، آنها را تغییر داده و برای فروش آماده می‌کردند. ما چنین کارهایی را به سرعت می‌آموزیم. اما کارهایی را که می‌بایست می‌آموزیم خیلی دیر آموختیم.

در خاطرات اعتماد السلطنه^{۲۳} آمده است که «بعد از ناهار به خانه آمدم تا عصر مشغول خواندن مسکوکات کهنه بودم و تازه به یادم افتاد که سکه جمع کنم.» یعنی، کاری که اروپاییان از قرن شانزدهم آغاز کرده بودند، در قرن نوزدهم به خاطر «اعتماد السلطنه» خطوط کرده است. اعتماد السلطنه و نجم‌الملک از نزدیکان ناصرالدین شاه بودند. اینان امتیازاتی در اختیار فرانسویان قرار دادند؛ از جمله، اجاره حفاری در شوش و خوزستان. بیشترین

نتیجه رسید که شرق و غرب در تکامل تاریخی خود از دو راه جداگانه رفته‌اند و اشکال و احکام کلی که از بررسی سازمان حکومت‌ها و جوامع یونان و مردم و اروپای فتودالی بدست می‌آید، قابل تطبیق با تاریخ مشرق زمین نیست. از سال ۱۸۵۳ به بعد مارکس به کمک دوست مشهور خود برای توضیح تکامل تاریخی شرق نظریه‌ای را موسوم به «وجه تولید آسیایی» عرضه کرد.^{۱۸}

در اینجا بد نیست به این واقعیت تلخ اشاره کنم که ما در سیر مطالعات خود فاقد مکتب فکری و روش هستیم. در تمامی دانشگاه‌های ما در رشته‌های باستان‌شناسی، ادبیات، اقتصاد و... استاد و دانشجو یا یکدیگر کمی بحث می‌کنند، اما آنچه که وجود ندارد بینش است! در حوزه‌های علمیه نیز وضع همین طور است. در آنجا طلبه مقداری عربی و صرف و نحو می‌خواند و اطلاعات عمومی بدست می‌آورد و اگر سی سال نیز همین زبان عربی را با همین شیوه بخواند نه می‌تواند عربی حرف بزند و نه بنویسد!

براستی ما در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه به چه شیوه‌ای مطالعه می‌کنیم؟ مشایی یا اشراقی؟ معتزلی یا اشعری؟ حتی آن تقسیم‌بندی‌های قدیم نیز از بین رفته است و بدین ترتیب، ما فاقد مکاتب فکری شده‌ایم و بیگانگان و مستشرقان به جای ما اندیشیده و شیوه نگرش و روش تحقیق را به ما یاد داده‌اند و ما نیز با از دست دادن مکاتب فکری قدیم، نتوانسته‌ایم مکاتب جدید تأسیس کنیم.

بازگردیم به شیوه‌های مستشرقان در نگاه به شرق و به خصوص ایران. یکی از سفرنامه‌های معروف کتاب حاجی بابای اصفهانی^{۱۹} است. نویسنده این کتاب اعم از اینکه جیمز موریه است یا شخص دیگر، اطلاعات بسیاری درباره زندگی شرقی در اختیار اروپاییان گذاشته است. اما نکته اصلی اینجاست که این کتاب زندگی ایرانیان را بسیار بد و سست جلوه داده است.

پرفسور آربری^{۲۰} کتابی دارد در تفسیر قرآن. در مقدمه این کتاب بیان شده است که در سراسر اروپا از قرون چهاردهم، پانزدهم به بعد قرآن با نام کتاب بربرها ترجمه شده است! بربرها عنوانی بود که به وحشی‌ها اطلاق

غارت منابع در دوره قاجار صورت گرفت. اسباب و قدهای نفیس طلا از زیر خاک بیرون آمد و به اروپا برده شد. در منطقه‌ای مابین بروجرد و چالان چولا و در قریه‌ای به نام افزاینده، عده‌ای فرانسوی هر روز طلاشویی می‌کردند. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «شنیدم که دکتر تولوزان امتیاز حفاری و طلاشویی ایران را از شاه گرفته است، در حالی که به عنوان پزشک به ایران آمده بود»

پانویس:

۱. فرانک ای. تی. رودز: تکامل، ترجمه دکتر محمود بهزاد، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی، ۱۳۵۵ / ۱۹۷۷، ص ۱۵۴.
۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به شکیب ارسلان، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، انتشارات حکمت، بی تا. (همچنین ر. ک. لعل نهر و جواهر، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی)
۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مورخ اوایل قرن ۴، از آثار وی؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، التنیه الاشراف (ف ۳۴۵ تا ۳۴۶ ق). (به نقل از فرهنگ معین)
۴. ابن بطوطه، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن ابراهیم طنجی، جغرافی‌دان و جهانگرد، اثر مهم او، رحله ابن بطوطه (به نقل از فرهنگ معین)
۵. ر. ک. به ثقافت الشرق، ج ۲، ص ۴۲۳، به نقل از مروج الذهب، به تصحیح یوسف اسعد واغر، مقدمه، ص ۲ Alfred Kremer Baranvon (۱۸۲۸ - ۱۸۸۹) فون کرمر، خاورشناس اطریشی، صاحب کتاب *Culturgesch. Des Orient* (ر. ک. به فرهنگ خاورشناسان، ابوالقاسم سبحان، ص ۲۱۳) Degoej 6 .
۷. ناصر خسرو، (۳۹۴ ق. - ۲۸۱ ق)
۸. آنکتیل دپرون (Anquetil du Perron)، (۱۷۷۱ - ۱۷۵۴) ر. ک. به:
- E. G. Browne, *Literary History of Persia* CABRIDGE University Press, 1969, p. 44
- همچنین ر. ک. به گاتها، ترجمه پورداد، دیباچه ص ۱.
۹. موسیویا یارد (Layard)، (۱۸۱۷ - ۱۸۹۴).
۱۰. اعتمادالسلطنه؛ محمد حسن خان ملقب به صنیع‌الدوله و اعتمادالسلطنه از مهربان دربار ناصرالدین شاه و وزیر انطباعات. از آثار وی *مرآة البلدان*، منتظم ناصری در تاریخ.
۱۱. کتاب هزار و یک شب، مجموعه داستانی است که در زمان بهمن میرزا پسر عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه به وسیله «عبداللطیف طسوجی تیریزی» از الف لیلة و لیلة عربی به فارسی درآمد. (به نقل از فرهنگ معین)
۱۲. سندباد نامه؛ ترجمه محمد بن علی بن محمد ظهیری سمرقندی، اصل آن هندی بوده است.
۱۳. گانه‌ها، سرودهای مقدس پیغمبر ایران حضرت سپنتمان زرتشت، تألیف و ترجمه پورداد، بی تا، بی تا، ص ۱۴.

۱۴. براون ادوارد، خاورشناس انگلیسی استاد دانشگاه کمبریج (و ۱۲۴ ق / ۱۸۶۲ م - ف ۱۳۰۴ ق / ۱۹۲۶ م) اثر مهم، تاریخ ادبیات ایران. (به نقل از فرهنگ معین)
۱۵. براون ادوارد، تاریخ مطبوعات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، انتشارات کانون معرفت، تهران، بی تا. ص ۱۸.
۱۶. *Europocentrism* مکتب فکری که از سال (۱۹۳۰ - ۱۹۲۵) در اروپا به وجود آمده است. براساس این مکتب، اروپا مرکز نژادهای برتر و فرهنگ‌های علمی و فلسفی پیشرفته به شمار می‌آید و در واقع مرکزیت همه چیز را باید در اروپا جست ر. ک. به:

The. Random House Dictionary. p. 669

۱۷. سبحان ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، چاپ دوم، ۱۳۵۶، چاپ سبحان وابسته به مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سبحان.
۱۸. محمدعلی، بررسی تاریخ ماد، انتشارات حکمت، ۱۳۵۵، صص ۵ - ۸.
۱۹. حاجی بابای اصفهانی؛ احتمالاً تألیف جیمز موریه (در سال ۱۸۲۲ ق / ۱۲۳۹ م) مؤلف خواسته است تا آداب و اخلاق و زندگانی اجتماعی سیاسی و همچنین عقاید... مردم ایران را به خوانندگان انگلیسی زبان بفهماند البته با استنها و طعن! (به نقل از فرهنگ معین با تلخیص)

20 . A. J. Arberry. *The koran Interpreted*, The Macmilan Company. New York, 1955, Preface

21 . Browne, Edwardg. *A literary History of Persia*, Cambridge University Press, London, New York, Reprinted 1976, V. III, P. 380 1902

۲۱. اوزون حسن، موسس سلسله آق قویونلو (۸۷۳ - ۸۸۲ ق).
۲۲. اعتمادالسلطنه محمد حسن خان، روزنامه اعتمادالسلطنه، مقدمه و تهارس ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶، ص ۴۰۷، ۱۰۰، ۸۰ (به نقل از مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۶، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۷)

